

در سرزمین شعر و گل و بلبل

خود بر خود

چاپ شده در : روزنامه هفت صبح

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۹۱

عنوان این ستون هرروزه نگارنده در ویژه نامه روزنامه «هفت صبح» برای سی و یکمین جشنواره فیلم فجر، "خود بر خود" بود.

*

*

۱) همه یادمان و یادتان است که در هر سه مقطع تحصیلی دوران مدرسه، غنی ترین و چندلایه ترین اشعار حافظ و سعدی و مولانا به دست باکفایت دبیران فارسی و ادبیات، برایمان «معنی» می شد. اساساً تصور می کنم این واژه «معنا کردن شعر» به طور کلی در ذهن هر ایرانی، زاییده و پرداخته همان سال های مدرسه رفتن است. وگرنه، کدام عقل متوسط و «آی کیو»ی حتی فارست گامپی است که نداند اشعار سبک عراقی برای آن که معنای واحدی بدهند، سروده نشده اند و اگر قرار بود به جای تداعی بصری و فضاسازی حسی و تمثیل های دور از معادلات دو دوتا چهارتایی، یک معنای مشخص داشته باشند، به آن همه آرایه ادبی مزین نمی شدند .

اما این که هر ترکیبی از واژگان با هر میزان پیچیدگی و ابهام، در نظرمان معنای یگانه ای داشته باشد، از دستاوردهای آن سال هاست که شاید در ذهن و ضمیر هر کسی به یک میزان به جا مانده باشد؛ اما برگزارکنندگان جشنواره فیلم فجر از بیش از سی سال پیش تا کنون، تأثیرپذیری مداوم شان از آن دوران مدرسه را به خوبی نشان و بازتاب داده اند. همان گونه که دبیر محترم ادبیات فارسی دبیرستان ما معتقد بود که مثلاً غزل «دل می رود ز دستم ...» حافظ فقط دربردارنده راز و نیاز شاعر با خداوند است و حتی نمی توانست تبیین کند که این راز و نیاز ده ها حیطه موضوعی متفاوت دارد، دوستان جشنواره هم چند سالی است می پندارند همین که میان ترکیب کلمات «سودای سیمرغ» نوعی واج آرایایی با تشابه حرف و صدای اول دو کلمه به گوش می رسد، برای نامگذاری بخش مسابقه سینمای ایران کافی است. این که انبوهی

فیلمساز و بازیگر و فیلمبردار با سابقه و بسیار با سابقه و فراتر از ابعادی که احیاناً «سودا» ی دریافت سیمرغ جشنواره را در سر پروراند، هر سال در این بخش فیلم دارند، از آن چندمعنایی های دور از توجه دوستان است. چون درس دبیران قدیمی به آنها آموخته که از هر شعر و پاراگراف و جمله و عبارتی، تنها به یک کارکرد معنایی محدود می شود! در نتیجه، هیچ عیب و ایرادی ندارد که با این عنوان، بسیاری کسان مانند داریوش مهرجویی که به تعبیر عامیانه «این بازی ها را کهنه کرده اند»، به عنوان سینماگرانی یا سودا و رویای سیمرغ در دست گرفتن معرفی شوند!

۲) یکی دیگر از جلوه های «بازی با کلمات» بسیار مورد علاقه برگزارکنندگان جشنواره فجر، این بخش موسوم به «تجلی اراده ملی» است که به طور کلی برای تقویت و تأمین بخش همیشه ضروری شعارپردازی کل جشنواره ادبای شده و با آن که این همه سال از برپایی آن می گذرد، در میان مردم و حتی مردم پیگیر و آشنا و پرکننده صف های جشنواره، هنوز به شدت غریبه و دور از علایق شان است. اما دست کم برای خود گردانندگان که باید توجیه و کاربرد داشته باشد؛ نه؟ به این فهرست کوتاه که از نخستین سال افزوده شدن این بخش به جشنواره، در فراخوان آثار قابل ارائه به برنامه «تجلی اراده ملی» ذکر شده بود، نگاهی بیندازید: «در این بخش اولویت با فیلم هایی است که موضوعات پروژه های ملی، دفاع مقدس، قوه قضائیه، وزارت بهداشت، نیروی انتظامی، فرش، مترو، بهزیستی، راهنمایی و رانندگی و... را طرح کنند.»

راستش می توانم قیافه خودم را بعد از بار اول دیدن این فهرست، خوب مجسم کنم. باز عرض می کنم ریشه این یکی دانستن پروژه ها و ادعاهای دولتی با آن چه در این عنوان «اراده ملی» نامیده می شود، همان خوب درس گرفتن از معلمان اهل تک معنایی دیدن اشعار دوران مدرسه است. می فرمایید چرا و چه طور؟ توضیح می دهم: به نظر شما چه عامل دیگری می تواند باعث شود که کسانی در دوره های مختلف مدیریتی، معنای «مردم» را از دامنه تعابیر برآمده از واژه «ملی» به کلی حذف یا فراموش کنند و در عوض،

فقط دامنه مطلوب نگرش رسمی را از آن برداشت کنند؟ چگونه می شود این «سینمای ملی» مورد نظر و مورد علاقه دوستان، هیچ ربط و دخلی به دغدغه ها و دلواپسی های مردمان این دیار و نگرانی هایشان در رویارویی با معضلات اقتصادی، شرایط آموزش و پرورش یا مواجهه با نیروی انتظامی، نداشته باشد و فقط تصاویری از موفقیت ها و آمار و ارقام پروژه های به ثمر رسیده نهادهای فهرست شده در آن فراخوان تکرارشونده، دامنه موضوعات را رقم بزنند؟ در این صورت، جایگاه «مردم» ایران و زندگی شان در این سینمای ملی چیست؟ و اگر بناست آنها در میدان آن ادعاها و آمار مورد تأکید و اشاره نگاه رسمی، هیچ نقش و حضور و قدر و بهایی نداشته باشند، دیگر واژه «اراده» این جا چه می کند؟ و بعدتر، «تجلی اراده» دیگر چه صیغه ای است؟! آیا جز این است که «ملت» را به همان معنای شعاری اخبار و گزارش های معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما گرفته اند و از مفهوم عینی و ملموس «مردم» و دلمشغولی هایشان در آن نشانی نیست؟ و جز این است که همچنان تک معنایی مورد آموزش معلمان اهل تفسیر اشعار، بر ذهن ها حکمرانی می کند؟